|  |
| --- |
| موضوع: سوره حمد  عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه 7  اعوذ بالله من الشيطان الرجيم  بسم الله الرحمن الرحيم  الحمد لله رب العالمين  اختصاص حمد به خداي سبحان  در تفسير كلمهٔ‌ مباركه حمد عنايت فرموديد كه چون حمد در برابر كمال و جمال و نعمت است و همهٔ‌ كمالات و جمالها و نعم از آن خدا سبحان است، قهراً‌ حمد هم مخصوص خداي سبحان خواهد بود. \*«الحمد لله»\*. جميع حمد‌ها مخصوص خداي سبحان خواهد بود و هر چه كه خداي سبحان آفريد نيكو آفريد بنابراين در برابر همهٔ‌ كارهاي خداي سبحان حمد است.  ابتلا وآزمون الهي نيز از نعمتهاي اوست  لذا همانطوري كه در نهج‌البلاغه ملاحظه مي‌فرماييد، حضرت مي‌‌فرمايد: «نحمده علي آلائه كما نحمده علي بلائه»(1) و همچنين (نحمده علي بلائه كما نحمده علي آلائه)(2)‌ همانطوري كه بر آلاء و نعمتهاي خدا ما خدا را حمد مي كنيم بر ابتلاها و بلاهاي الهي هم خدا را حمد مي‌كنيم زيرا بلاي الهي هم نعمت است هر ابتلا‌ و آزموني كه خداي سبحان نسبت به عبدش روا مي‌دارد خير و رحمت است )نحمده علي بلائه كما نحمده علي آلائه)  حمد خدا در همهٴ حالات  در دعاي امروز كه روز چهارشنبه است، قرائت كرديد كه تو را حمد مي‌كنيم «ان خلقت فسويت و قدّرت و قضيت و أُمتّ و احييت و امرضت و شفيت... و علي الملك احتويت»(3) بر امراض و شفاي تو؛ همه‌ حالات، تو را حمد مي‌كنيم نه اينكه در بعضي از حالات تو را حمد بكنيم در بعضي از حالات ديگر تو را حمد نكنيم، اينچنين نيست. همه كارهاي خدا خير است و حمد هم در برابر خير است پس همهٔ كارهاي خدا محمود خواهد بود.  حامدان و مسبّحان خدا  لذا در سورهٔ‌ اسراء فرمود: جميع اشياء‌ مسبّح و حامد حقند \*«و ان من شيء الا يسبح بحمده»\*(4)‌ هيچ چيزي نيست كه تسبيح گوي حق نباشد و حامد او نباشد. همانطوري كه جميع اشياء‌ مسبحات حقند جميع اشيا‌ هم حامدات الهي‌اند. هم نعمتها خدا را تسبيح و حمد مي‌كنند و هم متنعمين خدا را تسبيح و حمد مي‌كنند هم آن نعمتها خدا را حمد و تسبيح مي‌كنند، چون شي‌اند و هم متنعمين خداي سبحان را تسبيح و حمد مي‌كنند چون شي‌اند. و كما \*«ان من شيء‌ الا يسبح بحمده و لكن لا تفقهون تسبيحهم»\*(5) اگر همهٔ‌ موجودات مسبح خدايند،‌ و حامد خدايند، خواه نعمت، خواه متنعم ديگر فرق ندارد كه موجودي از موجودات جهان امكان محمود خداي سبحان باشد كه خدا او را حمد كند. زيرا آن شيء‌ بذاته، بوصفه خود حامد حق است. ديگر ممكن نيست او محمود باشد و خداي سبحان او را حمد كند. لذا حمد در قرآن به خداي سبحان نسبت داده نشد كه او حامد است گر چه شاكر است به همان معنايي كه گذشت. اما حامد نيست. چون چيزي در جهان يافت نمي‌شود كه خدا را حمد نكند \*«ان من شيء‌ الا يسبح بحمده»\*(6) اگر همهٔ‌ موجودات عالم حامد خداي سبحانند، ديگر محمود خداي سبحان نخواهند بود.  احمد و محمود بودن رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلّم)  اما جريان رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) كه خدا از حضرتش به عنوان احمد و محمود ياد كرده‌ است در قرآن كريم، اين ببينيم با آن بحث سازگار است يا نه ؛ در سورهٔ‌ كهف وقتي از زبان عيساي مسيح (سلام الله عليه) سخن مي‌گويد مي‌‌‌فرمايد به اينكه: \*«و مبشراً‌ برسول يأتي من بعدي اسمه احمد»\*(7) اينكه بشارت داد به وجود مبارك حضرت و نام حضرت هم احمد است ؛ اين بايد بحث بشود كه احمد يعني حامدتر ؟ يا احمد يعني محمود تر؟ گرچه علم است اما سر تسميه‌اش چيست؟ سر تسميه رسول خدا به احمد اين است كه او حامدتر از ديگران است يا محمودتر از ديگران است؟ مرحوم فيض در صافي اين روايت را نقل كرده‌ است كه از حضرت پرسيدند شما چرا به احمد ناميده شديد؟ لم سميت باحمد؟ فرمود: «لأني في السماء‌ احمد مني في الارض»(8) چون من در آسمان احمد از خودم هستم در زمين به اين مناسبت من احمد ناميده شدم. از اين حديث معلوم مي‌شود كه از اين كلمهٔ‌ مباركهٴ‌ احمد معناي تقديري فهميده مي‌شود. منتها حضرت فرمود: من در آسمان احمد از زمينم. «لاني في السماء احمد مني في الارض» اينكه حضرت فرمود: من در آسمان احمدم از زمين، يعني در آسمان حامدترم از زمين يا در آسمان محمودترم از زمين؟ آيا نظير آن بيان است كه اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) فرمود: «سلوني قبل ان تفقدوني فلأنا بطرق السماء أعلم مني بطرق الارض»(9) من راه‌هاي سمائي را بهتر از راه‌هاي زميني مي‌دانم. كه اينجا جنبهٴ فاعلي مراد است. حضرت فرمود: «لاني في السماء أحمد مني في الارض»(10) يعني در آسمانها حامدتر از زمينم؟ وجود آسماني من حامدتر از وجود زميني من است؟ يا نه من در آسمان محمودتر از زمينم؟‌ اهل آسمان بهتر مرا مي‌شناسند و حمد مرا مي‌گويند تا اهل زمين. علي أي حال چه به آن معنا باشد چه من در آسمانها حامدتر از زمينم چه به اين معنا باشد كه من در آسمانها محمودتر از زمينم،‌ زيرا موجودات آسماني بهتر از اهل زمين مرا مي‌شناسند و حمدم مي‌كنند،‌ اگر به معناي حامد باشد،‌ كه منافي با بحثهاي گذشته نيست. و اگر به معناي محمود باشد، نه به اين معنا كه من محمود خدايم بلكه محمود فرشتگانم و خلق خدا. خلق خدا مرا حمد مي‌كنند. من محمود پيش فرشتگان و مؤمنين و ديگر خلائق‌ام. زيرا فيضي كه به ديگر خلايق مي‌رسد از راه هستي من كه مجراي فيضم مي‌گذرد. همانطوري كه خداي سبحان به وسيلهٴ‌ آب مردم را تأمين مي‌كند،‌ به وسيلهٴ‌ وجود من مردم را تأمين مي‌كند. آب و مردمي كه آب را مي‌نوشند و با نوشيدن آب حيات پيدا مي‌كنند همه به امر الهي است. من و مردمي كه به وسيلهٴ‌ من هدايت مي‌شوند و خود هدايت همه و همه نعمتهاي الهي است. لذا هم رسول خدا حامد است، هم مردم حامدند، هم خود حمد، خدا را حمد مي‌كند. خود حمد خدا را حمد مي‌كند. خود اين ذكري كه از زبان ما صادر مي‌شود خود اين ذكر، ذاكر خداست و مسبح و حامد خداست. چون موجود است و آفريدهٴ‌ خداست و هر شيئي مسبح و حامد حق است. بنابراين در سورهٔ‌ مباركهٴ‌ صف اگر فرمود: رسول خدا احمد است،‌ نه يعني محمود است به لحاظ من كه من حمدش مي‌كنم و اين هم كه حضرت در آسمان به احمد معروف است، براي اينكه در معراج خطابات نجوايي خداي سبحان با رسولش با عنوان، يا احمد يا احمد است. آن حديث شريف معراج را كه مطالعه بفرماييد مي‌بينيد خطاب خدا اين است: يا احمد يا احمد. يا احمد عظّم أسمائي! يا احمد اجعل كذا! يا احمد افعل كذا!. همهٔ خطاباتي كه در معراج تنظيم شده است همه به عنوان «يا احمد» است. البته در زمين خطاب اين چنين نيامده با القاب و با تجليل از رسول خدا نام مي‌برد؛ \*«يا ايها النبي»\*(11)،‌ \*«يا ايها الرسول»\*(12) و مانند آن. بر خلاف ديگر انبيا كه اسامي آنها را در ندا نام مي‌برد. مي‌فرمايد:‌ \*«يا موسي»\*(13)، \*«يا داود»\* (14)، \*«يا عيسي»\*(15) نام آنها را مي‌برد،‌ نام رسول خدا را با تشويق و تجليل مي‌برد،‌ هرگز به اسم صدا نمي‌زند. هميشه \*«يا ايها النبي»\*(16)، \*«يا ايها الرسول»\*(17). و در آغاز بعثت اگر سخن از \*«يا ايها المدثر»\*(18)، \*«يا ايها المزمل»\*(19)‌ هست، آن هم يك لقب تشويقي است در حقيقت. يا اشاره است به يك جرياني. به اسم ساده صدا نمي‌زند نمي‌گويد يا محمد (صلّي‌الله‌ عليه ‌و آله وسلّم) (صلوات حضار)‌ در سماء‌ كه جريان معراج است،‌ آنجا واسطه‌اي نيست،‌ آنجا سخن از «يا احمد» است. بنابراين آيهٔ‌ سورهٔ‌ صف دلالت ندارد بر اينكه رسول خدا محمود خداست كه خدا حمدش مي‌كند. و اما آنچه كه در سورهٔ‌ اسراء آمده است؛ يعني محمود مخلوقات است. مخلوقات در حقيقت مجراي فيض را دارند حمد مي‌كنند.  سؤال...  جواب: بله ديگر چون اين نعمتي از نعمتهاي الهي است. حالا آن را الان در ضمن اين آيه سورهٔ‌ اسراء ملاحظه مي‌فرماييد كه حل مي‌شود.  سؤال...  جواب: بله، نه اينها دارند نعمت خدا را حمد مي‌كنند. محمود خلق است. خلق او را به عنوان اينكه هدايت خداست نور خداست دارند حمد مي‌كند نه به عنوان اينكه يك شخصي از اشخاص جهان خارج است.  سؤال...  جواب: نه ديگر غير خدا نشد. مثلاً‌ در همين دعاهايي كه خوانده شد،‌ فرازها را ملاحظه مي‌فرماييد تو را حمد مي‌كنيم. «ان خلقت فسويت و قدرت و قضيت و امرضت و شفيت» در حقيقت حمد مي‌خورد به اين افعال. و همه افعال الهي است. اگر حمد به اين فعلها خورد،‌ پس حمد به نعم الهي متعلق است. و وجود مبارك حضرت هم نعمت الهي است.  سؤال...  جواب: آنجا هم نمي‌گويد الحمد لله كه. (الحمد لله علي ان من علينا اذ بعث فينا رسولاً‌) دارد‌ \*«و لقد مَنَّ الله علي المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا»\*(20) چون حمد در برابر كمال است و هيچ كمالي نيست مگر مال خداي سبحان.  سؤال...  جواب: حمد در برابر نعمت است و هيچ نعمتي نيست مگر مال خداي سبحان. كمال نسبي را كه دارد اين كمال نسبي بما انه كمال اگر به خداي سبحان اضافه نشود كمال نيست. اين كمال يعني فيض حق. اين كمال فيض حق مثل اين فقره‌هايي كه ما خدا را حمد مي‌كنيم، مي‌گوييم خدايا ما تو را حمد مي‌كنيم به اينكه به ما اين باران را فرستادي. باران را كه حمد نمي‌كنيم. حمد مي‌كنيم «الحمد لله الذي جعل المآء طهورا»(21) اين در دعاي وضو است. حمد كه مال آب نيست. حمد مال خداست كه آب را طهور قرار داد. در حقيقت حمد مال خداست كه \*«لقد مَنَّ الله علي المؤمنين اذ بعث فيهم رسولاً»\*(22) حمد به اين نعمت برمي‌گردد. حمد متوجه به نعمت بما انها نعمت يعني انعام الهي. فرق نعمت به انعام همان فرق بين كسب و اكتساب است. در بين وجود و ايجاد. كه اگر ارتباطش را با فاعل ملاحظه كنيد،‌ مي‌شود انعام. ارتباطش را با فاعل ملاحظه نكنيد،‌ مي‌شود نعمت. ولي جوهراً يكي است. حمد رسول خدا بما انه نعمة و منةٌ الهيّه.)  سؤال...  جواب: نه اين به آن معنا دليل ندارد. در همين دعاي امروز كه روز چهارشنبه است بسيار از فقره‌ها اسم مي‌برد ديگر. بر مرض خدا هم، بر شفاي خدا هم،‌ بر خلق خدا هم،‌ بر قضاي خدا هم،‌ بر تسويه خلق هم. اينها در حقيقت دارد نشان مي‌دهد كه دارد نعمتهاي الهي را حمد مي‌كند بما انهم نعمت. نعمت بما انها نعمت جوهرش به انعام برمي‌گردد. يعني خدا را حمد مي‌كنيم كه اين نعمتها را به ما داد. روي حمد به اوست.  سؤال...  جواب: بله ديگر الحمد لله، پيامبر و ديگر موجودات محمود بالأصالة نيستند خدا را حمد مي‌كنند كه اين نعمتها را به انسان مرحمت كرده.  مقام محمود و اختصاص حمد به خداى سبحان  در سورهٔ اسرا آيهٔ 78 و 79 اين است، فرمود: \*«اقم الصلوة لدلوك الشمس الي غسق الليل و قرآن الفجر إنّ قرآن الفجر كان مشهودا»\*(23) اين ناظر به نمازهاي پنج‌گانه است. \*«اقم الصلوه لدلوك الشمس»\*(24) يعني هنگام زوال آفتاب. \*«الي غسق الليل»\*(25) كه تيرگي و تاريكي وسط شب است. اين ناظر است به نمازهاي چهار‌گانه؛ ظهر و عصر و مغرب و عشا \*«اقم الصلوه لدلوك الشمس»\*(26) يعني لزوال الشمس. \*«الي غسق الليل»\*(27) غسق آن تيرگي و تاريكي فرو رفته است كه مي‌شود نيمه شب. از هنگام زوال تا نيمه شب وقت نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا است. اين چهار نماز را با اين جمله اشاره كرد. فرمود: \*«اقم الصلوه لدلوك الشمس الي غسق الليل»\*(28) اما راجع به نماز صبح فرمود: \*«و قرآن الفجر»\*(29)، \*«و قرآن الفجر»\*(30) يعني اقم قرآن الفجر. كه منظور اين قرآن فجر همان صلاة صبح است. \*«ان قرآن الفجر كان مشهودا»\*(31) نماز صبح كه قرآن فجر ناميده شده است،‌ مشهود است. كه در روايات دارد كه هم فرشتگان شب شهادت مي‌دهند و هم فرشتگان روز(32). و در بعضي از روايات دارد كه مسلمين هم شهادت مي‌دهند.﴿33﴾ و در بعضي از روايات دارد كه «يشهده الله و ملائكة الليل و ملائكة النهار»﴿34﴾ الله هم شاهد است. و اما آني كه تقريباً مستفيض يا متواتر است، مسئلهٴ شهادت ملائكة الليل و ملائكة النّهار است. و در همهٔ‌ روايات شهادت الله نيست. در بعضي از روايات شهادت الله است. لذا صلاة صبح شده مشهود. \*«ان قرآن الفجر كان مشهوداً»\*(35) اينها نمازهاي پنج‌گانه است براي همهٔ‌ مكلّفين. اما \*«و من الليل فتهجد به نافله لك»\*(36)‌ بعضي از شب را تهجد كن. تهجد يعني تيقظ من النوم. هجود يعني خواب، تهجد يعني از خواب برخاستن. فرمود بعضي از شب را از خواب برخيز كه اشتغال به قرآن داشته باشي. \*«و من الليل فتهجد به»\*(37) يعني بالقرآن. چون در صلاه ليل هم قرآن خوانده مي‌شود و اصولاً ركن نماز را، جوهرهٴ نماز را قرآن تشكيل مي‌دهد. \*«و من الليل فتهجد به نافله لك عسي ان يبعثك ربك مقاماً محموداً»\*(38)‌‌ شايد اين زمينه است نه اينكه حتماً هر كس اين كار را بكند بالضروره به مقصد مي‌رسد. اين عسي و لعل و امثال ذلك اينها صفات فعلند. از مقام فعل انتزاع مي‌شوند. فرمود اين زمينهٴ آن را فراهم مي‌كند كه خداي سبحان تو را به مقام محمود برساند. \*«عسي ان يبعثك ربك مقاماً محموداً»\*(39) اين يبعثك يا به معنا يقيمك يعني عسي ان يقيمك ربك مقاماً محموداً است يا آن مقاماً‌ به معناي مبعثاً است عسي ان يبعثك ربك بعثاً و مبعثاً محموداً. تو را برانگيزاند يك برانگيختن محمود و ستايش شده‌اي \*«عسي ان يبعثك ربك مقاماً محموداً»\*(40)‌  تعبير علاّمه طباطبائي از مقام محمود  اين مقام به تعبير سيّدنا الاستاد (رضوان الله عليه) يك مقامي است كه حمدش مطلق است مقيد نيست(41). چون نفرمود محموداً للملائكه يا للناس يا في الدنيا يا في الاخره. مقامي است محمود مطلق. محمود مطلق آن مقامي است كه هر نعمتي از خداي سبحان بخواهد به ديگري برسد از اين مقام بايد بگذرد. كه خود اين مقام مهره‌ايست از مهره‌هاي عظيم نعمت الهي. چه راجع به فرشتگان چه راجع به انسانها، چه راجع به دنيا چه راجع به آخرت. اين مي‌شود محمود مطلق.  اطلاق نسبي مقام محمود  منتها اطلاقش نسبي خواهد بود. اين مقام محمود يعني مقامي است كه همه تو را حمد مي‌كنند، محمود غير من نه محمود من. چرا؟‌ چون تو و اين مقام و راهي كه تو را به اين مقام برساند،‌ و آن مبدأي كه دستت را بگيرد و به اينجا برساند همه زير پوشش فيض من است. ديگر فرض ندارد كه تو محمود من باشي. براي اينكه اگر نماز شب انسان را به اينجا مي‌رساند و اگر تو با خواندن نماز شب به اينجا مي‌رسي، هستي تو، دستور صلاة الليل، طي اين طريق، همه نعمي است كه من آفريده‌ام. ديگر فرض ندارد من اين را حمد كنم. فرض ندارد كه محمود خداي سبحان باشد. فرضش آن است كه محمود ما سوي الله است  همه به شفاعت محتاجند  و يؤيده روايات فراواني كه فرمود: لواي حمد به دست من است آدم و من دونه تحت لواي حمد منند.﴿42﴾ اين لواي حمد در قيامت به صورت شفاعت كبرا ظهور مي‌كند. كه همهٔ‌ اولين و آخرين به شفاعت از سوي خدا محتاجند. و شفاعت هم درجاتي دارد. حتي آنهايي هم كه در بهشت منعّمند از شفاعت حضرت برخوردارند. آنهايي هم كه در جهنم گرفتار عذابند آنها هم از شفاعت حضرت برخوردارند. شفاعت براي دوزخيان به تخفيف درجه است، براي آنهايي كه استحقاق عفو و بخشش دارند يعني موحدند و نه ملحد، شفاعت اگر شاملشان بشود از جهنم به اعراف، احياناً‌ راه دارند براي اعرافيان شفاعت اين تأثير را دارد كه آنها را از اعراف به بهشت ببرد. براي بهشتيان اين نقش را دارد كه ترفيع درجه مرحمت كند و مانند آن. همهٔ موجودات يوم القيامة از شفاعت حضرت برخوردارند. مي‌فرمود: آدم و من دونه تحت لوائي. اينكه فرمود: همه اولين و آخرين در قيامت به شفاعت حضرت محتاجند، اين مراد است. چون اگر يك موجودي فيض اول و صادر اول شد و اوّلين خلق بود قهراً ديگر موجودات هم از فيض او برخوردارند. آنگاه اين مقام مي‌شود مقام محمود. مقامي كه همه در برابر او حامدند.  سؤال...  جواب: آن شكر است كه بعضي از اسمای او، اسمای ديگر را شكر مي‌كنند. آن اگر حمد باشد مثل اين است كه خودش را در قرآن حمد كرد. در حقيقت خودش را دارد حمد مي‌كند.  سؤال...  جواب: ديگر بالاصاله خودش محمود است نه اين. و خودش، خودش را حمد كرده است. در اين قرآن \*«الحمد لله الذي انزل علي عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاً»\*(43) يا ديگر آيات كه خدا خودش را حمد مي‌كند. اگر حامد است يحمد نفسه است. چون آخر اگر آن حيثيت فيض خدا را حساب بكنيم، خدا در حقيقت خدا يحمد نفسه است. غير را حساب بكنيم از جهتي كه غير است و فقير است، خدا لا يحمده. از آن جهت كه كمال نعمت است، خدا يحمده كه در حقيقت دارد يحمد نفسه. چون خودش، خودش را حمد مي‌كند. لذا در آن روايتي كه فريقين از حضرت نقل كرده‌اند به خداي سبحان عرض كرد كه «لا احصي ثناءً عليک أنت كما أثنيت علي نفسك»(44) ما قدرت احصاي‌ ثناي تو را نداريم. تو هماني كه بر خودت ثنا و حمد مي‌فرستي و حمد مي‌كني «أنت كما أثنيت علي نفسك»(45)  روح محمود بودن رسول الله، حمد خداست  لذا روح قضيه به اين برمي‌گردد كه خدا حامد كسي نيست. و اگر رسول خدا محمود است، محمود ما سوي الله است. و اين محمود ما سوي الله بودن نه به اين معناست كه ما سواي خدا دارند رسول را حمد مي‌كنند بلكه دارند ما سواي خدا دارند خدا را حمد مي‌كنند كه همچين نعمتي را به آنها داده است. كه روحش باز برمي‌گردد به \*«الحمد لله»\* كه هيچ ممكن نيست كه حمد به غير خدا تعلق بگيرد.  رابطهٴ تحميد خدا با تربيع كعبه  لذا تحميد آن پايگاه رفيعي را دارد كه در برابر تسبيح و در كنار تهليل و در كنار تكبير جزو تسبيحات اربعه باشد. كه مي‌گوييم «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر». همانطوري كه تسبيح مخصوص خداست،‌ تحميد مخصوص خداست، تكبير مخصوص خداست، تهليل هم مخصوص خداست. و اين اصول اوليهٴ آفرينش جهان است. شما در روايات حج، صرف اينكه چرا كعبه را كعبه ناميدند ملاحظه بفرماييد. در آنجا از امام صادق (سلام‌الله‌عليه) سؤال مي‌كند: چرا كعبه را كعبه گفتند؟‌ حضرت فرمود: يك خانه‌ايست چهار ضلعي به آن مي‌گويند كعبه. هر خانه‌اي كه مكعب شكل باشد كعبه است. خانه‌اي كه چهار تا ديوار داشته باشد،‌ يك سقف داشته باشد، يك كف، اين جرم و اين حجم شش سطح دارد. حجم شش سطحي را مي‌گويند مكعب. از اين جهت كعبه است، چون چهار ديوار دارد غير از سقف و غير از كف. عرض كرد: چرا حالا چهار ديوار داشت؟ فرمود:‌ چون بيت المعمور داراي چهار ضلع است. بحث را يا خود حضرت ادامه مي‌دهد يا سائل ادامه مي‌دهد كه چرا بيت المعمور داراي چهار ضلع و چهار ديوار و چهار بخش است؟ فرمود: چون عرش داراي اركان اربعه است. آنگاه فرمود كه اگر سؤال بكني كه چرا عرش داراي چهار ركن است،‌ براي اينكه \*«لان الكلمات التي بني عليها الاسلام اربع»\*(46). آن كلماتي كه اصول اولية دين است، چهار تاست. آن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر»(47). ببينيد حرف تا كجا ادامه دارد. از يك كعبة چهار ديواري حرف را به كجا حضرت برد. آنچه كه ريشه‌هاي اساسي دين است همان تسبيح خداست. و تحميد خداست و تهليل خداست و تكبير خداست.  فرزند مكّه و مني  يك وقت انسان مي‌رود همين كعبه را زيارت مي‌كند برمي‌‌گردد، يك وقت انسان حجش تا بيت المعمور مي‌رود،‌ يك وقت حجش تا به عرش مي‌رسد،‌ يك وقت حجش جايي است كه حج نكرده مي‌گويد به اينكه «انا ابن مكة و مني»(48) با اينكه منا نرفته و به حسب ظاهر گوسفندي را در منا قربان نكرده اما مع ذلك مي‌گويد ماييم كه مكه و حرم را احيا كرديم. «انا ابن مكه و مني»(49) اگر ريشه‌هاي اوليهٔ اين اصول دين به تکبير و تحميد و تسبيح و تهليل برمي‌گردد پس ديگر چيزي در جهان به غير خدا ارتباط نخواهد داشت. و اگر چيزي به غير خدا ارتباط نداشت، ديگر ممكن نيست چيزي محمود خداي سبحان باشد كه خدا او را حمد بكند. چه اينكه چيزي مسبح خدا نيست،‌ چيزي مكبر خدا نيست، چيزي هم موحد خدا نيست. توحيد از آن او، تكبير از آن او، تسبيح هم از آن او، تحميد هم از آن او.  «و الحمد لله رب العالمين»  پاورقي‌ها:  (1) نهج‌البلاغه، خطبه 114.  (2) نهج‌البلاغه، خطبه 32؛ «نحمد علي ما أخذ و أعطي و علي ما أبلي و أبتلي.  (3) مفاتيح‌الجنان، دعاي روز چهارشنبه.  (4) سورهٔ اسراء، آيهٔ 44.  (5) سورهٔ اسراء، آيهٔ 44.  (6) سورهٔ اسراء، آيهٔ 44.  (7) سورهٔ صف، آيهٔ 6.  (8) تفسير صافي، ج 5، ص 169.  (9) نهج‌البلاغه، خطبه 189.  (10) تفسير صافي، ج 5، ص 169.  (11) سورهٔ انفال، آيهٔ 64.  (12) سورهٔ مائده، آيهٔ 41.  (13) سورهٔ بقره، آيهٔ 55.  (14) سورهٔ ص، آيهٔ 26.  (15) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 55.  (16) سورهٔ انفال، آيهٔ 64.  (17) سورهٔ مائده، آيهٔ 41.  (18) سورهٔ مدثر، آيهٔ 1.  (19) سورهٔ مزمل، آيهٔ 1.  (20) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 164.  (21) اصول كافي، ج 3، ص 70.  (22) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 164.  (23) سورهٔ اسراء، آيهٔ 78.  (24) سورهٔ اسراء، آيهٔ 78.  (25) سورهٔ اسراء، آيهٔ 78.  (26) سورهٔ اسراء، آيهٔ 78.  (27) سورهٔ اسراء، آيهٔ 78.  (28) سورهٔ اسراء، آيهٔ 78.  (29) سورهٔ اسراء، آيهٔ 78.  (30) سورهٔ اسراء، آيهٔ 78.  (31) اصول كافي، ج 3، ص 282.  (32) اصول كافي، ج 8، ص 340.  ﴿33﴾ علل الشرائع، ج 2، ص 324 ؛ وسائل الشيعه، ج 4، ص 51  ﴿34﴾ الدر المنثور، ج 4، ص 196  عن ابي الورداء ﴿رضي الله عنه﴾ قال قرأ رسول الله ﴿صلي الله عليه وسلّم﴾ ان قرآن الفجر كان مشهورا قال يشهده الله وملائكة الليل وملائكة النهار.  (35) سورهٔ اسراء، آيهٔ 78.  (36) سورهٔ اسراء، آيهٔ 79.  (37) سورهٔ اسراء، آيهٔ 79.  (38) سورهٔ اسراء، آيهٔ 79.  (39) سورهٔ اسراء، آيهٔ 79.  (40) سورهٔ اسراء، آيهٔ 79.  (41) الميزان، ج 1، ص 176؛ ... وقوله محموداً مطلق فهو حمد غير مقيد يدل علىٰ وقوعه من جميع الناس من الأولين والآخرين.  ﴿42﴾ بحار، ج 40، ص 81  (43) سورهٔ كهف، آيهٔ 1.  (44) بحار، ج 94، ص 228؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1263.  (45) بحار، ج 94، ص 228؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1263.  (46) بحار، ج 96، ص 57.  (47) بحار، ج 96، ص 57.  (48) بحار، ج 45، ص 138.  (49) بحار، ج 45، ص 138. |